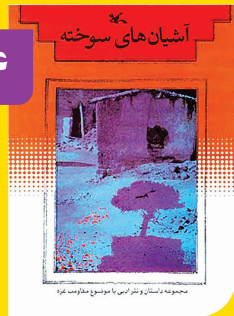


آشیان‌های سوخته



■ گروه نویسندگان
ایرانی
■ ناشر:
کانون پرورش فکری

«آشیان‌های سوخته» شامل ۲۳ قطعه داستان و نثر ادبی، از اعضای مراکز آفرینش‌های ادبی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است که با موضوع مقاومت مردم غزه انتشار یافته است. کانون پرورش فکری در سال ۱۳۸۷ در پی محاصره طولانی نوار غزه و فشار بر مردم فلسطین مسابقه‌ای با عنوان «قصه غزه» برگزار کرد که آثار برگزیده این مسابقه در کتاب حاضر فراهم آمده است.

اسم مستعار پروانه



■ نویسنده:
احلام بشارت
■ مترجم:
سمانه کدخدایی
■ ناشر: علم

احلام بشارت در تامون در فلسطین بزرگ شد و اکنون در رام‌اله زندگی می‌کند. او که برنده جایزه شعر، کتاب مصور، داستان کوتاه، رمان، خاطرات و فیلمنامه‌های تلویزیونی و رادیویی است، برای وزارت فرهنگ رام‌اله نیز کار می‌کند. این داستان، روایت زندگی دختری به نام «پروانه» است. پروانه دختری است که یک ویژگی رفتاری عجیب دارد که هم باعث ایجاد سوءتفاهم می‌شود و هم موجب ناراحتی و عصبانیت دیگران از پروانه.

حس



■ نویسنده:
عدنیه شبلی
■ مترجم:
آسیه شهبازی
■ ناشر: نیماژ

عدنیه شبلی نویسنده و مقاله‌نویس فلسطینی است. «حس» شاخص‌ترین اثر او، رمانی شعرگون و پر از احساس است که مخاطب را به عمق وجود دختری بی‌نام و درک او از کشوری درگیر جنگ می‌برد. «حس»، روایتی است از دریچه‌ی چشم دختر بچه‌ای فلسطینی از اتفاقات روزمره آن کشور که شامل حوادث سال ۱۹۸۲ و کشتار صبرا و شتیلا هم می‌شود.

چرایی یا چگونگی اتفاق افتادن آن سلسله وقایع در اثرش ارائه می‌دهد، موجب آگاهی مردم و حتی نسل‌های آینده‌ی جامعه‌اش نیز می‌شود. تأثیرات عمیق و ارزشمند آثار داستانی و رمان‌های خوب و قوی بر جامعه، بر هیچ‌کس پوشیده نیست و این آثار می‌تواند توأمان با عقل و احساس مخاطب پیوندی عمیق و تأثیرگذار برقرار کند. چیزی که تاریخ از آن عاجز است. راز مقبولیت ادبیات داستانی و رمان و وجه تمایز آن‌ها با تاریخ در این است که یک رمان خوب و قوی با به کار گرفتن قوه تخیل و احساسات مخاطب، پیامش را به طور پنهانی و غیرمستقیم به او ارائه می‌دهد. با این تفاسیر، خلق آثار داستانی و رمان با موضوع جنایات رژیم اشغالگر قدس، آن‌هم در میان غوغا و هیاهوی رسانه‌های ارتباط جمعی که عموماً در دست صهیونیسم جهانی است، سهم مهمی در آگاهی مردم، به‌خصوص نسل‌های آینده کشورمان داشته و خواهد داشت. البته بخش دیگر این رسالت، به دلیل جهان‌شمول بودن موضوع، آگاه کردن مردم جهان از این جنایات تروریسم دولتی اسرائیل و مظلومیت ایران در قبال آن است که این امر تنها با ترجمه این آثار به زبان‌های گوناگون و انتشار جهانی آن میسر می‌شود. متأسفانه در این بخش یعنی ترجمه رمان‌های ضدصهیونیستی، خیلی کوتاهی و کم‌کاری شده است.

از همین منظر است که می‌توان به ارزش آثار ادبی و از آثاری از این دست مثل رمان «ریاح» و شخصیت اصلی‌اش اسماعیل پی برد؛ رمانی که توکلی را پس از آن واداشت تا رمان دیگری به نام «پایان یک نقش» با خلق شخصیتی به نام «هانا» در همین زمینه بنویسد: «نگارش رمان «ریاح» و تقدیر از آن در اولین دوره جشنواره‌ی قلم‌زرین به عنوان «اولین رمان فارسی درباره سرزمین مقدس فلسطین»، زمینه سفر اینجانب را به همراه گروهی از نویسندگان و شعرای حوزه هنری به لبنان و سوریه و دیدار با تعدادی از فعالان و هنرمندان محور مقاومت، فراهم آورد. در لبنان بود که از یکی از فعالان جبهه مبارزه با رژیم اشغالگر قدس شنیدم، رژیم صهیونیستی با وجود تبلیغات وسیع و گسترده خود و به کارگیری همه‌جانبه رسانه‌های ارتباط جمعی، به‌خصوص صنعت سینما، برای به نمایش گذاشتن چهره‌ای موفق و آرمانی از اسرائیل، از داخل شدیداً دچار تناقض، یأس و سرخوردگی، فساد دامنگیر و تبعیض نژادی است. مصائبی که پاشنه آشیل این رژیم بوده و آن را تا مرز فروپاشی پیش خواهد راند. همین موضوع مرا واداشت که تحقیقاتی را در این زمینه آغاز کنم. با توجه به اینکه تا آن زمان عموم نگاه‌ها (حداقل در زمینه ادبیات) به رژیم کودک‌کش صهیونیستی، نگاهی بیرونی بود و تاکنون به ساختار پوسیده درونی این رژیم پرداخته نشده بود، مصمم شدم تا این بار زاویه‌دید را به داخل این رژیم برده و از نگاه یک صهیونیست به آن نگاه کنم. به‌خصوص که در این زمینه به منابع خوبی هم دست یافتم. منابعی که عموماً از زبان خود صهیونیست‌ها یا یهودی‌های بریده از صهیونیسم بود. پس با این انگیزه، شخصیت هانا به عنوان نماینده نسل سرگشته و خسته از جنگ و دروغ صهیونیست خلق شد. بقیه اشخاص نیز با توجه به چارچوب داستان و نیازهای آن به وجود آمدند که اگر چه تخیلی بودند؛ اما کوشیدم بعضاً با تکرار حرف‌های برخی از سیاستمداران یا فرماندهان جنایتکار رژیم صهیونیستی از دهان‌شان، زمینه معرفی آن‌ها را نیز فراهم سازم.»

مرکز داستان، سلسله حوادثی پیرامون آن به وجود می‌آید می‌گوید: «این درخت، نمادی از تاریخ و فرهنگ غنی فلسطین است و اگر چه با دسیسه صهیونیست‌ها از ریشه کنده می‌شود و به جای آن یک دکل نگهبانی قرار داده می‌شود، ولی پس از سال‌ها مبارزه و مقاومت مردم مظلوم فلسطین، دوباره سر از خاک بیرون می‌آورد و جوانه می‌زند. نکته جالب توجه ماجرا این است که پس از انتشار این رمان باخبر شدم واقعا چنین درخت زیتونی در فلسطین وجود دارد و به «مرد بادیه‌نشین» مشهور است. از آنجا که این درخت به نمادی از مقاومت مردم فلسطین تبدیل شده است، صهیونیست‌ها بارها به شیوه‌های مختلف سعی کرده‌اند آن را بخشکانند و از بین ببرند!»

در «ریاح» به شکلی صادقانه و جسورانه خانواده‌ای فلسطینی را می‌بینیم که مزعه و خانه‌شان بی اختیار و از روی اجبار به دست اسرائیلی‌ها می‌افتد. داستان در زمان یهودیانی روایت می‌شود که در قالب مهاجران گریخته از نازی‌ها به فلسطین یا همان «ارض موعود» پناه می‌آورند و جویای کار هستند، ولی به تدریج زمین‌های فلسطینی‌ها را با شیوه‌هایی مثل تهدید، زور و تزویر صاحب می‌شوند و پس از پایان قیمومیت انگلستان و خروجش از فلسطین، اسرائیلی‌ها با اقدام مسلحانه و اخراج فلسطینی‌ها، حضورشان را در آنجا تثبیت می‌کنند. داستان، که از زمان نوجوانی اسماعیل آغاز می‌شود، با ورود مردی یهودی به نام هرترل و پسرش تتودور به مزعه آنها ادامه می‌یابد. پدر و پسر یهودی در مزعه پدر اسماعیل مشغول به کار می‌شوند، اما در نهایت هرترل، مزعه را تصاحب می‌کند. پدر اسماعیل می‌میرد و اسماعیل به مبارزان فلسطینی می‌پیوندد. اسماعیل یک مبارز خستگی‌ناپذیر است که می‌کوشد تاریخ کشور خود را هرگز فراموش نکند. آنطور که در کتاب بارها به خواننده گوشرد می‌شود: «می‌دانی فاجعه چه موقع رخ می‌دهد؟ وقتی که ملتی تاریخ سرزمینش را از یاد می‌برد.» یا در جایی دیگر می‌خوانیم: «به اصرار پدر برای اینکه خالد از فکر مادر بیرون بیاید، دستش را گرفتیم و به بهانه امتحان کردن فلاخن که به تازگی ساخته‌ام، ردیم به تپه‌های دور دست، همان جا بود که آقای هرترل و تتودور را در حالی دیدیم که مقابل‌شان، ردیفی از قوطی حلبی و بطری خالی چیده بودند و هر کدام به نوبت به طرف آن‌ها شلیک می‌کردند. آقای هرترل، از هر سه چهار تا تیری که شلیک می‌کرد، یکی به هدف می‌زد، ولی تتودور... اسلحه را با دو تا دست می‌گرفت و بازوهایش را به جلو می‌کشید و پاهایش را هم از یکدیگر جدا می‌گذاشت، اما موقع کشیدن ماشه، چشم‌هایش را می‌بست، سرش را کمی به عقب خم می‌کرد، شانه‌هایش را بالا می‌داد، قوز می‌کرد...»

در «ریاح» از یک‌سو با چهره واقعی مردم و سرزمین فلسطین آشنا می‌شویم و از سوی دیگر با تصویر دهشتناک رژیم غاصب اسرائیل. نویسنده در این رمان، به خوبی این دو تصویر را به خواننده نشان می‌دهد. آنطور که جلالی خود در این باره که چقدر ادبیات می‌تواند نسبت به جنایات اسرائیل به نسل‌های مختلف آگاهی بدهد، می‌گوید: «بی‌شک یکی از رسالت‌های مهم ادبیات، به‌خصوص ادبیات داستانی و رمان، ثبت هنرمندانه، جذاب و دلنشین وقایعی است که در یک برهه از زمان، بر یک جامعه تحمیل شده یا از بطن آن گذشته است. البته نویسنده رمان با تحلیل‌هایی که از



رمان به سبک
گزارش‌نویسی و
خاطره‌گویی نوشته شده
و نویسنده در خلال
بیان وقوع حوادث
و رویدادهایی که
اسماعیل و خانواده‌اش
تجربه کرده‌اند، به
شرح ماجراهای دیگری
می‌پردازد که هر کدام به
نحوی مساله فلسطین
در آن نمود عینی دارد

